



# ادبیات جهان

درس هفدهم: خنده تو  
کارگاه متن پژوهی  
گنج حکمت: مسافر

# درس هفدهم

## خنده تو



نان و هوا  
مجازاً زندگی و لوازم آن

مجاز: غذا

نان را از من بگیر، اگر می خواهی،

هوا را از من بگیر، اما

مجاز: تنفس

اهمیت و ارزشمندی عشق  
و لبخند معشوق

خنده ات را نه.

نماد: شادمانی

گل سرخ را از من بگیر

نماد: عشق

سوسنی را که می کاری... استعاره از: لبخند

از پس نبردی سخت بازمی گردم

با چشمانی خسته

مجازاز: وجود

که دنیا را دیده است

کنایه: تجربه کردن

بی هیچ دگرگونی،

لبخند و شادی معشوق امید بخش است

اما خنده ات که رها می شود

تشخیص و استعاره

و پرواز کنان در آسمان مرا می جوید

تمامی درهای زندگی را

اضافه استعاری

به رویم می گشاید.

کنایه

گشودن در: امیدوار کردن

عشق من، خنده تو

منادا

شکفتن خنده: استعاره مکنیه

در تاریک ترین لحظه ها می شکفتد

متمم

لحظه های ناامیدی

و اگر دیدی، به ناگاه

خنده معشوق نجات بخش است

و گاهی لبخند می تواند دشمن شکن باشد

خون من بر سنگ فرش خیابان جاری ست،

کنایه: کشته شدن

بخند؛ زیرا خنده تو

برای دستان من،

شمشیری است آخته.

بیرون کشیده و برهنه

تشبیه

خنده تو، در پاییز

نماد: ناامیدی و سردی

نماد  
عظمت و بزرگی

در کنارهٔ دریا

مراعات نظیر

کنایه

موج کف آلوده‌اش را باید بر فرزند  
به شادی و هیجان آمدن، رها کردن مشکلات

بهار و پاییز: مراعات نظیر

و در بهاران، عشق من! استعاره: وطن  
خنده‌ات را می‌خواهم

نشانه زمان

ارزشمندی و تأثیرگذاری و قدرت لبخند  
بر همهٔ پدیده‌ها

تشبیه

چون گلی که در انتظارش بودم،

مجازاً: پرچم ملی کشور شیلی

گل آبی، گل سرخ کشورم که مرا می‌خواند.  
نماد: عشق و وطن

تشخیص و استعاره

وجود من با کشورم معنا می‌یابد

بخند بر شب

تضاد

تکرار: بخند

بر روز، بر ماه،

اشاره به خلیج‌های تنگ و پیچ در پیچ ساحل جنوب شیلی

بخند بر پیچ‌پیچ خیابان‌های جزیره،

تناسب: چشم و پا

اما آنگاه که چشم می‌گشایم و می‌بندم،

تضاد

مجاز: وجود شاعر

آنگاه که پاهایم می‌روند و باز می‌گردند،  
توانایی راه رفتن دارم

نان راه، هوا راه، مجال: زندگی

مجاز: آگاهی

روشنی راه، بهار راه،

برتری شادی و لبخند معشوق بر همه چیز  
بدون لبخند معشوق شادی حقیقی وجود ندارد

از من بگیر

اما خنده‌ات را هرگز

تا چشم از دنیا نبندم.  
کنایه از مردن

هوا را از من بگیر، خنده‌ات را نه! پابلو نرودا

در زبان فارسی دو نشانه جمع وجود دارد: «ها» و «ان» مانند: برگ ها، گیاهان، سبزه ها، درختان

- نشانه جمع «ها» از «ان» کاربرد بیشتری دارد و فعل آل تر است. مانند: گل ها، سبزه ها، شکوفه ها

- نشانه جمع «ان» در شعر و نثر ادبی کاربرد بیشتری دارد: درختان را دوست دارم

- گاهی «ان» نشانه جمع نیست بلکه پسوندی است که به شکل های گوناگون کاربرد دارد که عبارتند از:

الف) پسوند زمان: پاییزان، سحرگاهان، بامدادان، شامگاهان

ب) پسوند مکان: باختران، گیلان، خاوران

پ) پسوند شباهت: کوهان، ماهان

ت) پسوند نسبت: کاویان و بابکان

ث) پسوند قید ساز: شادان، خندان، خواهان (صفت فاعلی)

## کارگاه متن پژوهی

### قلمرو زبانی

۱ برای واژه «آخته» دو معادل معنایی بنویسید. برهنه، ازغلاف درآمده

۲ در زبان فارسی، «ان» یکی از نشانه های جمع است؛ مانند کاربرد «ان» در کلمه «یاران»؛

اما کلماتی که با «ان» همراه اند، گاه بر مفهوم «جمع» دلالت نمی کنند.

به نمونه های زیر توجه کنید:

■ سحرگاهان (هنگام سحر)

پسوند زمان

■ دیلمان (مکان دیلم ها، مکان زندگی مردم دیلم)

پسوند مکان

■ کوهان (مانند کوه، در ترکیب کوهان شتر)

پسوند شباهت

■ کاویان (منسوب به «کاو»)

پسوند نسبت

■ خواهان (صفت فاعلی)

■ مفهوم نشانه «ان» را در واژه های زیر بنویسید.

● بهاران (.....هنگام بهار.....)

● خاوران (.....مکان خاورها.....) مکان زندگی مردم شرق

● بابکان (.....منسوب به بابک.....)

● خندان (.....صفت فاعلی.....)

### قلمرو ادبی

۱ این بخش از سروده «پابلو نرودا» را از نظر کاربرد «نماد» بررسی کنید.

نان را از من بگیر اگر می خواهی، / هوا را از من بگیر، اما / خنده ات را نه. / گل سرخ را از من بگیر.

نماد: عشق

نماد: شادمانی

نماد: زندگی

نماد: غذا

۲ در این قسمت از متن درس، شاعر از کدام آرایه‌های ادبی بهره گرفته است؟

تشخیص و استعاره

... اما خنده‌ات که رها می‌شود / و پرواز کنان در آسمان مرا می‌جوید / تمامی دره‌های زندگی را /

اضافه استعاری

به رویم می‌گشاید.  
در گشودن: کنایه از امید وار بودن

## قلمرو فکری

۱ درک و دریافت خود را از متن زیر بنویسید.

«و اگر دیدی، به ناگاه / خون من بر سنگ فرش خیابان جاری است، / بخند؛ زیرا خنده تو / برای

دستان من، / شمشیری است آخته.»  
خنده معشوق برای عاشق زندگی بخش است و با آن می‌تواند بر دشمن و دشواری‌ها غلبه کند

۲ متن درس را با مفهوم سروده زیر مقایسه کنید.

چه خوش فرمود آن پیر خردمند	وزین خوشتر نباشد در جهان پند
اگر خونین‌دلی از جور ایام	«لب خندان بیاور چون لب جام»
به پیش اهل دل، گنجی ست شادی	که دستاورد بی‌رنجی ست شادی
به آن کس می‌رسد زین گنج بسیار	که باشد شادمانی را سزاوار
چو گل هر جا که لبخند آفرینی	به هر سو رو کنی لبخند بینی
مشو در پیچ و تاب رنج و غم، گم	به هر حالت تبسم کن، تبسم

مفهوم درس به برتری خنده و شادی بر هر چیزی اشاره دارد و انسان را در سخت‌ترین لحظات فریدون مشیری به خنده و شادمانی توصیه می‌کند. در این سروده نیز شاعر مخاطب را به شادمانی در سختی‌ها

۳ دعوت می‌کند و می‌گوید: انسان، شاد، همان، طور... که... همانند، گل... مایه خنده دیگران میشود

همواره لبخند می‌بیند .

درون مایه: سفر آخرت

گنج حکمت مسافر



کنایه  
به همراه باد سفر کردن  
دلَم می خواهد بر بال های باد بشینیم و آنچه را که

حذف فعل است  
قرینه معنوی  
استعاره: دنیا  
متناقض نما  
پروردگار جهان پدید آورده، زیر پا گذارم تا مگر روزی به شاید: قید  
پایان این دریای بی کران رسم و بدان سرزمین که خداوند

سفر آخرت  
مرز، کرانه سرحد جهان خلقتش قرار داده است، فرود آییم. استعاره از مرگ و پایان آفرینش

از هم اکنون، در این سفر دور و دراز، ستارگان را با درخشندگی جاودانی خود می بینم که راه هزاران ساله را در دل افلاک می پیمایند تا به سرمنزل غایی سفر خود برسند اما بدین حد اکتفا نمی کنم و همچنان بالاتر می روم. بدانجا می روم که دیگر ستارگان افلاک را در آن راهی

اضافه استعاری،  
تشخیص

برای  
حرف اضافه  
خود شاعر

نیست. در یک جاده خلوت، رهگداری به من نزدیک می شود؛ می پرسد: «ای مسافر، بایست! با چنین شتاب به کجا می روی؟» می گویم: «دارم به سوی آخر دنیا سفر می کنم. می خواهیم بدانجا روم که خداوند آن را سرحد دنیای خلقت قرار داده است و دیگر در آن ذی حیاتی نفس

وجود ندارد  
استعاره از ذهن

نمی کشد.» می گوید: «اوه، بایست؛ بیهوده رنج سفر بر خویش هموار مکن. مگر نمی دانی که داری به عالمی بی پایان و بی حد و کران قدم می گذاری؟»  
کنایه: تحمل کردن  
مسنند  
مگردان

تشخیص و استعاره  
ای فکر دور پرواز من، بال های

عقاب آسایت را از پرواز بازدار و تشبیه

تشخیص و استعاره  
تو ای کشتی تندرو خیال من،

همین جا لنگر انداز؛ زیرا برای کشتی خیال: اضافه

تو بیش از این اجازه سفر نیست. تشبیهی

یوهان کریستف فریدریش شیلر

اشاره به محدود بودن ظرفیت خیال انسان در درک هستی و شناخت جهان آفرینش



تناسب

کنایه  
توقّف کردن